



بفرمایید تا مبنایی برای بحث پیش رو باشد. کتابی که من تألیف کرده‌ام، پس از مباحث مقدماتی، دو بخش اصلی دارد؛ بخش نخست اندیشه سیاسی آیت‌الله العظمی میلانی است که این بخش، وسیع‌ترین قسمت پژوهش محسوب می‌شود و شامل نگاه جامع ایشان به سیاست، جامعه، دین، قلمرو سیاست دینی، رابطه دین و دنیا و نوع مواجهه ایشان با قدرت و حکومت است. بخش دوم به بحث فقه سیاسی آن مرحوم مربوط می‌شود. این بخش کوچک‌تر است و به ادله فقهی، روایات و تحلیل‌های اصولی و فقهی آیت‌الله العظمی میلانی می‌پردازد. گرچه می‌شد و البته می‌توانستم از سیره عملی ایشان نیز استفاده کنم، اما عمداً وارد تحلیل سیره نشدم، چون تحلیل سیره، همیشه تا حدی ذوقی و سلیقه‌ای است و می‌تواند باب مناقشه را باز کند. بنابراین ۹۹ درصد استنادات کتاب، صرفاً بر عبارات مستقیم خود آیت‌الله العظمی میلانی در آثار فقهی و استفتائات مکتوب ایشان متمرکز است. با توجه به اینکه حجم آثار ایشان زیاد نیست، مجبور شدم چند بار همه را بازخوانی کنم. از میان آن‌ها، کتاب «خمس» و کتاب «زکات» که پس از رحلت ایشان تدوین یا چاپ شده، بیشترین بار سیاسی را دارد، برخلاف کتاب «صلوة» و «بیع» که تقریباً در آنها هیچ اشاره‌ای به مباحث سیاسی یافت نمی‌شود.

■ **در بحث اندیشه سیاسی، یکی از مسائل بنیادی «قلمرو دین» است. نظر آیت‌الله العظمی میلانی در این باره چیست؟**

در مجموعه استفتائات ایشان، پرسشی مطرح شده که «قرآن کریم برای چه نازل شده است؟» پاسخ آیت‌الله العظمی میلانی بسیار روشن و کاملاً نشان‌دهنده نگاه ایشان به قلمرو دین است؛ می‌گوید که قرآن برای تأمین سعادت آخرت آمده است، اما عمل به قرآن سعادت دنیوی انسان‌ها را هم تأمین می‌کند. قرآن زمینه رفاه مردم، پیشرفت تمدنی و ترقی مسلمانان را فراهم می‌سازد. بنابراین، دین وسیله رشد انسان در دنیا و آخرت است. این نگاه، برخلاف قرائتی است که دین را فقط برای آخرت می‌داند و دنیای انسان را کم‌اهمیت تلقی

می‌کند. با چنین دیدگاهی و با عنایت به این که دین برای آبادانی دنیا کارآمد است، پس باید ساختار سیاسی ایجاد کند؛ زیرا بدون حکومت، رفاه و عدالت اجتماعی محقق نمی‌شود.

■ **با توجه به نکته‌ای که اشاره کردید، می‌توان گفت که در منظومه فکری آیت‌الله العظمی میلانی، سیاست بخشی از دین است و نمی‌توان این دورا از یکدیگر تفکیک کرد؛ آیا این برداشت صحیح است؟**

بله، همین‌طور است. آیت‌الله العظمی میلانی سیاست را، به صراحت، یکی از چهار شاخه احکام دین معرفی می‌کند: این چهار شاخه عبارتند از عبادات، معاملات، اخلاقیات و سیاسات. این تقسیم‌بندی، هم سند تاریخی دارد و هم نشان‌دهنده اهمیت سیاست در

نگاه آیت‌الله العظمی میلانی است. البته ایشان سیاست را یک دنیا را - که بر فریب، تزویر، ظاهرسازی و کم‌رنگ کردن حقیقت استوار است - از سیاست دینی جدا می‌دانست. از منظر آن مرحوم، سیاست دینی باید مطابق واقعیت، دور از دروغ و نیرنگ و بر مصالح فردی و اجتماعی استوار باشد.

■ **برخی معتقدند که سیاست دینی، فقط در رهبری و زعامت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام مصداق پیدا می‌کند و به فقها تسری نمی‌یابد. در نگاه آیت‌الله العظمی میلانی، حد و مرز سیاست دینی کجاست؟**

این پرسش بسیار مهمی است. نگاهی به سیره عملی آیت‌الله العظمی میلانی به خوبی این حد و مرز را آشکار می‌کند. سیره عملی او نشان می‌دهد که سیاست را در قلمرو دین می‌دانست و فقها را

در عصر غیبت، صاحب‌نظر و دارای نقش سیاسی تلقی می‌کرد. نمونه روشن آن، ماجرای دیدار برخی بازاریان تهران با ایشان است. تعداد معدودی از آنها نزد آیت‌الله العظمی میلانی آمده و به ایشان گفته بودند که ما در مسائل دینی از شما تقلید می‌کنیم، اما مسائل سیاسی و اجتماعی ارتباطی به شما ندارد! آیت‌الله العظمی میلانی دیدگاه آن‌ها را در مورد مسئله تقلید رد کرده و پاسخ داده بود که من در مسائل سیاسی، شما را عالم نمی‌دانم و خودم صاحب‌نظر هستم. این پاسخ صریح نشان می‌دهد که او برای فقیه نقش سیاسی و اجتماعی مستقل قائل بود و جدایی دین از سیاست را نمی‌پذیرفت. آیت‌الله العظمی میلانی در آثار متعدد و ارزشمند خود، تعبیر سنگینی برای تعریف جایگاه فقیه استفاده می‌کند؛ تعبیری مانند «نائب الغیبة»، «نائب المعصوم عصر»، «... این تعبیرات، وکالتی نیست؛ بلکه نیابتی ولایی و نشان‌دهنده پذیرش ولایت عامه فقیه است.

■ **برخی از فقهای سنتی بر این باور بوده و هستند که سیاست در حیطه موضوعات خارجی است و فقیه در تشخیص موضوع آن و اظهار نظر در این باره تکلیفی ندارد. دیدگاه**

آیت‌الله العظمی میلانی در این باره چه بود؟ آیا ایشان هم از سیاست به عنوان موضوعی خارجی یاد می‌کردند که در دایره تکاپوهای فقهی و موضوعات مربوط به آن جایگاهی ندارد؟ آیت‌الله العظمی میلانی برخلاف جریان مشهوری که به آن اشاره کردید، معتقد بود حاکم شرع باید خبیر و بصیر باشد؛ هم به احکام شرعی و هم به موضوعات خارجی. توجه به این مسئله از منظر فقه سیاسی بسیار مهم است؛ زیرا یک جامعه پیچیده را بدون فهم دقیق موضوعات عینی نمی‌توان اداره



آیت‌الله العظمی میلانی، سیاست را به صراحت در کنار عبادات، معاملات و اخلاقیات، یکی از چهار شاخه اصلی احکام دین می‌داند. این تقسیم‌بندی، نشان‌دهنده جایگاه محوری سیاست در فقه ایشان است. البته او میان سیاست دینی و سیاست رایج قدرت تمایز قائل است و سیاست دینی را مبتنی بر صدق، واقع‌گرایی و مصلحت عمومی می‌داند، نه فریب و ظاهرسازی